



مواجهه با مباحث هرمنوتیک؛ فرصتی برای منقح و مستدل‌تر کردن نظریه تفسیر اسلامی

برخی از نحله‌های هرمنوتیک فلسفی از جهاتی، با به چالش کشیدن ارکان نظریه تفسیری مقبول عالمان مسلمان، یک تهدید محسوب می‌شوند؛ اما این چالش می‌تواند برای ما فرصتی برای منقح، مدون و مستدل‌تر کردن نظریه تفسیری ما و نیز مذاقه کردن در نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌های رقیب و برملا کردن ضعف‌ها و کاستی‌های آنها باشد.

برخی از نحله‌های هرمنوتیک فلسفی از جهاتی، با به چالش کشیدن ارکان نظریه تفسیری مقبول عالمان مسلمان، یک تهدید محسوب می‌شوند؛ اما این چالش می‌تواند برای ما فرصتی برای منقح، مدون و مستدل‌تر کردن نظریه تفسیری ما و نیز مذاقه کردن در نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌های رقیب و برملا کردن ضعف‌ها و کاستی‌های آنها باشد.

حجت‌الاسلام و المسلمین احمد واعظی، رئیس دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) به بیان سخنانی درباره فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی ورود مباحث هرمنوتیک به دنیای اسلام (به‌ویژه حوزه تفسیر و علوم قرآنی) پرداخت و اظهار کرد: پیش از سنجش نسبت هرمنوتیک با تفکر اسلامی و میراث فکری عالمان مسلمان، در درجه نخست باید ببینیم که چه تلقی‌هایی از هرمنوتیک وجود دارد.

وی افزود: در یک تقسیم‌بندی کلی باید گفت که هرمنوتیک گاهی به عنوان یک متدولوژی و روش‌شناسی فهم متون کاربرد دارد و در واقع هرمنوتیک به مثابه یک شاخه دانش (hermeneutic as a science) مطرح می‌شود که در واقع عبارت از دانشی است که در صدد تنقیح، منظم کردن و اصطیاد اصول و قواعدی است که مددکار مفسر در فرآیند فهم و تفسیر متن قرار می‌گیرد.

حجت‌الاسلام واعظی تلقی دوم از هرمنوتیک را هرمنوتیک به مثابه فلسفه (hermeneutic as a philosophy) دانست و گفت: در این تلقی دیگر متدولوژی، کشف قواعد و تنقیح اصول فهم مدنظر نیست، بلکه یک سری پرسش‌های فلسفی راجع به فهم و تفسیر متن مطرح می‌شود که این تلقی البته موضوع جدیدی است؛ جدید بدان معنا که این نگاه به هرمنوتیک (هرمنوتیک فلسفی) در قرن بیستم شکل گرفته است.

وی ادامه داد: با توجه به این دو قسم کلان هرمنوتیک، زمانی که ما از نسبت هرمنوتیک با اندیشه اسلامی و متفکران مسلمان سخن می‌گوییم، باید مشخص کنیم که کدام قسم از این‌ها مدنظر ماست. اگر قسم اول هرمنوتیک را در نظر بگیریم، باید بگوییم که در میان اندیشمندان مسلمان از گذشته‌های دور، بحث‌های این‌چنینی وجود داشته است.

نویسنده کتاب «درآمدی بر هرمنوتیک» در توضیح این مطلب بیان کرد: در دانش علم اصول فقه و همچنین در مقدمات تفسیر و برخی مباحث کلامی، سایه این‌گونه بحث‌ها را که معطوف به تنقیح قواعد و اصول فهم و تفسیر است، شاهد هستیم؛ اگرچه در دنیای اسلام این مباحث نه با عنوان هرمنوتیک، بلکه تحت عنوان مقدمات تفسیر، علم اصول و مانند آن مطرح می‌شده و رواج داشته است.

اصولاً همیشه دانش و معرفت در چالش‌ها و منازعات فکری شکل می‌گیرد و وقتی ما با نظریه‌های تفسیری جدید غربی، که به نوعی نظریه تفسیری ما را به چالش می‌کشد، مواجه می‌شویم، طبعاً می‌کوشیم تا نظریه تفسیری خودمان را منقح‌تر، مدون‌تر و مستدل‌تر عرضه کنیم.

وی اضافه کرد: اما قسم دوم هرمنوتیک، یعنی هرمنوتیک به مثابه فلسفه، در خود دنیای غرب نیز یک مقوله نوظهور است و پیشتر سابقه نداشته است و زمان شکل‌گیری آن به قرن بیستم برمی‌گردد و در ساحت تفکر خود غربیان نیز جدیدالورود است و طبیعتاً این نگاه در دنیای اسلام نیز وجود نداشته است.

این محقق و پژوهشگر تصریح کرد: بحث هرمنوتیک به مثابه متدولوژی یا روش‌شناسی فهم که همان اصول و قواعد حاکم بر فهم است، امری ضروری و لازم در فرآیند فهم و تفسیر متن است که هم بین متفکران مسلمان و هم در دنیای غرب رواج داشته است و از همین روی، این مباحث برای ما تهدیدی محسوب نمی‌شود تا خللی به جایی وارد کند.

رئیس دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم افزود: اما رویکردی که می‌توان قدری با ممشاء و مختار عالمان ما در مقوله تفسیر متن ناسازگار و چالش‌آفرین باشد، هرمنوتیک فلسفی است که در آن مباحث مربوط به چیستی فهم مورد بحث قرار می‌گیرد.

وی گفت: در پاسخ به پرسش‌هایی درباره ساز و کار حصول فهم و علل و عوامل دخیل در آن و این‌که آیا فهم عینی وجود دارد؟ آیا فهم

متأثر از افق ذهنی و پیش‌دانسته‌های مفسر است یا نه؟ مفسر چه سهمی در تفسیر دارد؟ آیا مؤلف یا صاحب سخن محوریتی در تفسیر دارد یا نه؟ و ... برخی از نحله‌های هرمنوتیکی دیدگاه‌هایی را اتخاذ می‌کنند که با نظریه مقبول عالمان مسلمان چالش جدی دارد.

حجت‌الاسلام واعظی خاطرنشان کرد: برخی از نحله‌های هرمنوتیکی گونه‌ای دیگر به مقوله تفسیر نگاه می‌کنند و دیدگاه‌های آنان در پاسخ به این پرسش‌ها، ارکان نظریه تفسیری ما را به چالش می‌کشد و از این جهت يك تهدید محسوب می‌شود؛ به تعبیر دیگر اگر به نظریه تفسیری مقبول عالمان مسلمان توجه کنیم، درمی‌یابیم که محور تفسیر، فهم معنای مقصود و مراد جدی صاحب سخن است.

این محقق و پژوهشگر اظهار کرد: در نظریه تفسیری عالمان مسلمان ما به دنبال آن هستیم که کشف کنیم که گوینده و صاحب سخن چه معنایی را قصد کرده و قصد افاده چه معنایی را داشته است. اما بعضاً در شاخه‌های هرمنوتیک فلسفی با دیدگاه‌هایی مواجه می‌شویم که به جای اهمیت دادن به مؤلف، به خواننده و مفسر محوریت می‌دهد.

وی در توضیح این مطلب بیان کرد: این رویکرد به اصطلاح «reader-response;171#» است و به جای آن که مراد مؤلف را محور معنایی متن قرار دهد، واکنش و پاسخ خواننده به متن را محور معنای متن قرار می‌دهد و این تلقی چون با ارکان دیدگاه و نظریه تفسیری ما ناسازگار است، طبعاً برای ما چالشی را ایجاد می‌کند.

نویسنده کتاب «171#& نظریه تفسیر متن» تأکید کرد: اما این چالش می‌تواند برای ما يك فرصت نیز باشد؛ بدان معنا که اصولاً همیشه دانش و معرفت در این چالش‌ها و منازعات فکری شکل می‌گیرد و وقتی ما با نظریه‌های تفسیری جدید غربی، که به نوعی نظریه تفسیری ما را به چالش می‌کشد، مواجه می‌شویم، طبعاً می‌کوشیم تا اولاً نظریه تفسیری خودمان را منقح‌تر، مدون‌تر و مستدل‌تر عرضه کنیم.

وی افزود: در وهله دوم این امر ما را وامی‌دارد تا در مقابل این نگرش‌های رقیب، موضع انتقادی مناسب آن را بگیریم و در نقاط قوت و ضعف دیدگاه آنها مذاقه کنیم و در سایه این بررسی‌ها، وجوه رخنه کردن در اندیشه آنها را بیابیم و ضعف‌ها و کاستی‌های آنها را برملا کنیم و بتوانیم نقاط برجستگی و امتیاز نظریه تفسیری خود را منقح کنیم.